

## ترجمه رساله الباهره

عبدالله نورانی \*

از داعی اجل، سیدنا ابو یعقوب سجستانی، اعلی الله قدسه  
(۱) خداوند مولای کسانی است که ایمان آورده‌اند. خداوند بقای تو را  
دراز گرداند ای زاده سروران نجیب و پیشوایان بزرگ، سرچشمه مجد و کرم و  
جایگاه فضل و نعم. خداوند آنچه به تو بخشیده است، پایدار بدارد. از هدایت به  
دینش و آنچه به تو نعمت داده است از پیمودن راهش، و ترا در پایان مشرف  
گرداند چنانکه در آغاز گرامی داشته است، و صاحبان دانش و حکمت را به بقای  
تو بهره‌ور سازد. و دین را به فروغ و خرمی تو عزیز گرداند، و ما را در تو هر خیر و  
سعادت و هر نیکی و خوشی و هر شرف و کرامت را بنمایاند، و تو را به والاترین  
درجات و بالاترین پله‌ها برساند، و ترا در هر خوبی که می‌جویی برکت بدهد، و  
خرد ترا برای رسیدن به هر مقصود که می‌جویی و دریافت آن روشن گرداند، و  
ترا از آفت‌های کجروی و گمراهی و کفر و نادانی نگاه بدارد. و ترا از کامیابان  
رہیافته قرار دهد.

(۲) خدای خاطر ترا به فروغ ایمان روشن گرداند. دریافتیم آن را که نفس

تو بدان مشتاق بود و به سوی آن کشش داشت. از آگهی یافتن تو به قیامت کبری و احوال و کیفیات آن، و اینکه تو اندکی از آن را در کتابهای تألیف شده که از آن بی نیاز توان بود، و در اطلاع یافتن به آنچه از آنها دریافته‌ای کفایت و بسندگی نبود، بدیدی، و از من در خواست کردی که برای تو در این رساله شرح دهم آنچه را که نزدیکتر به دریافت تو و آسانتر برای چیره شدن باشد شرح دهم، و اینکه آن را همراه کنم با برهانهای روشن و دلیلهای آشکار، و اینکه آنچه از گونه اقناع و تقلید است بیندازم. پس من بحول و قوه خداوند و برکت قبله‌ای که بندگان خدا به سوی آن توجه دارند، آغاز به شرح و توضیح کردم. پس تو ذهن و عقلت را بر آنها بگمار و هر یک را با همانند خود مقایسه کن و از هر یک نتایج آن را بیرون آر. من در این باره به ایجاز و اختصار و ترک تطویل و اطناب پرداختم، چه پرداختن به شرح دراز در این باره بر اهل دین ممنوع است، تا از افتادن به فساد در امان مانند، و اهل باطل نتوانند با پرداختن به آن پیش از امعان نظر در آنچه اصول ما در باره معاد بر آنها مبتنی است به خوض و سخن‌پردازی در این باره مشغول شوند. امیدواریم که خدای به تو توفیق ارزانی کند و استوارت بدارد و از خطا و لغزش نگهدارت باشد. چه این همه به دست اوست.

(۳) پس می‌گوییم کون (هستی) دو کون است، کون طبیعی و کون نفسانی. کون طبیعی آنست که از تأثیر جرمهای علوی در اجرام سفلی پدید می‌آید، و آن بر دو گونه است: یکی آن که از تأثیر آنها در امهات برمی‌خیزد. از این گونه است استحاله و دگرگونی برخی از آنها به برخی دیگر. دوم آنست که از تأثیر آنها در موالید پدید می‌آید. از این گونه است کون و فسادی که در آنها پیدا می‌شود، همچون پیدایش و رشد و کهنگی و از میان رفتن. و کون نفسانی آنست که از افاضه عقل کلی و نفس کلی در نفوس جزئیه آشکار می‌شود. و آن بر دو گونه است: گونه اول عبارت است از افاضات عقل کلی بر نفوس جزئی که پذیرش تأیید از صاحبان آن نمونه‌ای از آن است، و گونه دیگر عبارت است از افاضات

عقل کلی که در نفوس جزئی می ماند و از همین گونه است پذیرش آموزش و تمرین که بدان وسیله زندگی می یابند و به بالاترین مراتب حیات می رسند.

(۴) همگی کون طبیعی محصور در تأثیرهای جرم مستدیر است با همه آنچه از اجرام و ستارگان در آن وجود دارد و بر مدارهای خود حرکت می کنند. و همگی کون نفسانی محصور در صورت انسانی است که اگر نباشد، نه افاضات عقلی وجود پیدا می کند و نه استفاده نفسی و نه سیاست شرعی. و این صورت شریفترین صورت است، و همه صورتهای طبیعی و نفسانی در آن تجلی می کنند. و اگر این درست باشد که صورت انسانی واجد همه صورتهای طبیعی و نفسانی است که با وجود آنها صورت فلک و هر چه در آنست از اجرام و ستارگان و افعال و حرکات تحقق می یابد، بنابراین در حکمت واجب است که صورت انسانی بیرون از فلک و از تأثیر آن به دور باشد، بلکه صورت انسانی در فلک مؤثر افتد و آن را از مرحله قوت به فعلیت برکشد، و خیر و شر فلک، چنانکه ان شاء الله شرح آن خواهد آمد، از همین صورت انسانی پدید می آید.

(۵) بدان که چون خلق و خوی نفس تغییر کند و مکارم اخلاقی موجود در آن که عبارت است از دانش و بردباری و دلیری و پارسایی وجود و سخاوت و راستی و دیانت و وفا و همانندهای اینها که همگی افاضات عقلی هستند از میان برود، در آن هنگام اضداد آن مکارم که عبارت از نادانی و تندی و ترس و آزمندی و بخل و دروغ و خیانت و جفا و همانندهای اینها که نشانه های طبیعی هستند پدیدار می شود. پس چون نفوس، در حال جایگزین شدن نشانه های طبیعی در آنها، صورت فلک را با اجرامی که در آن است مشاهده کند از تأثیر آنها نحوستها و هلاکتها و پدیده های سبب زوال و هلاک بوجود آید. و چون نفوس، در حال جایگزین شدن افاضات عقلی در آنها، صورت فلک را با اجرامی که در آن است مشاهده کند، از تأثیر آنها سعادتها و موهبتها و رویدادهای سودمند شریف پدیدار گردد. و آنگاه که از تأثیر آنها، نحوستها و هلاکتها و رویدادهای زیان رسان

بدید آید، نمونه‌های تولد یافته از تأثیر آنها، در نهایت افراط، از اعتدال بسیار به دور خواهد بود، پس نفس متحد با آنها نیز از مکارم اخلاق دور و در مساوی اخلاق فرو رفته می‌ماند. و در نتیجه عکس آن نوع تغییرات و تأثیرات در نهایت فساد و هلاکت و ضد آنها خواهد بود. و هرگاه از تأثیر آنها سعادت‌ها و موهبت‌ها و رخدادهای سودمند برخیزد، نمونه‌های متولد شده از آن تأثیر در نهایت اعتدال و مساوات می‌شود، و نفوس متحد با آنها از بدیهای اخلاقی بدور و در مکارم اخلاق جایگزین باشند و به همین جهت بر عکس نوع تأثیرات آن در غایت صلاح و سازگاری خواهد بود. این گفتار مختصر صورت کنار آمدن و به هم پیوستن دو جسم لطیف و غیر لطیف را نشان می‌دهد.

(۶) و دلیل آنچه گفتیم آنست که هرگاه رسالت برپاخیزد، قیام او امنیت و نجات امت و مردم او از عذاب و فساد باشد، زیرا که وی فلک را در نفس شریف خود به درستی مشاهده می‌کند، پس در زمان او فلک در نهایت سعادت و قوت و خیر و شرف است، و از فساد و نزول عذاب به دور است، همان‌گونه که خدای تعالی درباره کافران، آنگاه که درخواست نزول عذاب آسمانی کردند و گفتند: بار خدایا! اگر این همان حق از پیشگاه تو است پس بر ما سنگی از آسمان بباران یا عذابی دردناک بر ما نازل کن. در این هنگام خدای سبحانه و تعالی پاسخی نزدیک به آنچه ما به صورت اشاره گفتیم داد و فرمود که: خداوند تا زمانی که در میان ایشان آنان را عذاب نخواهد کرد. یعنی از سوی تأثیرات آسمانی در آن حال که نفس شریف و رفیع و نورانی و نیکخواه تو در میان ایشان است و با آن فلک مشاهده می‌کنی، در امان خواهند بود. و سپس این معنی را با استغفار مردم تأکید کرد و فرمود:

و خدای تعالی در حالی که آنان طلب آمرزش می‌کنند عذابشان نخواهد کرد. یعنی مادامی که نفوس آنها مایل به ذکر خدای تعالی ذکره است و از او فزونی می‌طلبند و نفوس آنها صورت فلکی را در آن حال که از آن نزول عذاب و

دگرگونیهای طبیعی مشاهده شود، ممکن نیست که از آن جز خیر و صلاح برخیزد.

(۷) از این مقدمه که نگاشتیم پاره‌ای از مبانی آنچه می‌خواهیم که آن را پایه توضیح امر قیامت و احوال و اسباب آن قرار دهیم فراهم آمد. قیامت مصدر فعل قام یقوم قیاماً است و آن مصدری از کلام است که علامت تأیید دارد و کلمه تغییرات نیز از چیزهایی است که سخن درباره آنها به صورت کلمه مؤنث می‌آید. بنابراین قیامت از گونه اسباب و احوال نفس است. و از آنجا که آنچه از شرطهای قیامت یاد شده چنین است که پیش از آن اموری هول‌انگیز و سببهای جنج‌انگیز پیش می‌آید، همچون زلزله‌ها و فرورفتگی زمین و گرفتگی خورشید و تاریک شدن ماه و پاشیدن و تیره شدن ستاره‌ها و جابجا شدن و حرکت کوهها و سترون شدن ماده شتران و سیماب شدن آب دریاها و فرو افتادن بارهای زنان باردار و از این‌گونه نشانه‌های قیامت، که این همه دگرگونیهای طبیعی منتهی به هرج و مرج و فساد است، و در پی آنها بعضی از امور مربوط به قیامت برانگیخته شدن مردگان و دگرگون شدن زمین، به زمین سفید است، و به حساب خلق رسیدن، به گسترش داد و پاداش نفوس، و برپا کردن ترازوی عدل و نصب کردن پل صراط و وارد شدن به بهشت و بوستانها در جوار خدای رحمان. و از این گونه نشانه‌ها و دیگر نشانه‌های مربوط به قیامت که اینها نیز همگی دگرگونیها و تغییرات نفسانی منتهی به دوام و صلاح است، یعنی اشراط ساعت و نشانه‌های قیامت، و آنچه از امور که پیش از آنهاست، هراس از تسلط اضداد است و چیره شدن همان کسان که بر جهان در بلاد طغیان کردند و فساد فراوان پدید آوردند، از گونه قتل و غشم و ظلم و زنا و لواطه و تحریف کلام از مواضع خود. پس نفوس پلید و نجس آنان صور قالبهای طبیعت را مشاهده و آن صور را از سعادت دور کردند، و از تأثیرات آنها پیشامدها و رویدادهای زبان‌رسان و هلاکت‌بار و تلف‌کننده پدیدار شد، و شرور و سختی‌های آن را آشکار ساخت، و از تأثیرات آنها در شریفترین آفریدگان که

انسان است اشخاص متفاوت و دور از اعتدال پدید آمد که اخلاق درندگان و بهایم از ذوات ایشان آشکار شد.

(۸) و از آنجا که تقدیر خداوند متعال آن بود که رحمت او بر غضبش پیشی گیرد، چنان مقدر فرمود که در هنگام به نهایت رسیدن دشواریهای طبیعت، «قائمی» قیام کند و از افاضات و افادات عقل آن اندازه به او مرحمت کند که اگر آنچه در اوست با افاضه و افاده‌ای که در همه ادوار بر همه نفوس افاضه شده است مقایسه شود، آنها همه نسبت به فیض الهی موجود در «قائم» همچون جزئی از کل جلوه‌گر شود. پس این قائم بدور از همه شرور و فراگیرنده همه علوم و خیرات و فضائل باشد، و بنابراین از ساخته‌های طبیعت همه نحوستها و دشواریها را بدور کند و سعادتها و فروغهای عقلی در برابر آنها پیدا شود و پس از این، از تأثیرات آنها پیشامدهای سودمند پایدار برخیزد و خوبیها و صفای آنها جلوه‌گر شود و از تأثیر آنها در شریفترین آفریدگان که انسان است افراد و اشخاص هماهنگ و یکدل و دارای اعتدال که در ذات آنها نمونه اخلاق و افعال و خوبیها و کردار فرشتگان به نمونه تسبیح و تقدیس آشکار شود. در پی این است که رستاخیز مردگان و گسترش عدل و برپاشدن ترازوهای داد و رسیدن به ثواب وارد شدن در بهشت تحقق یابد. و شرح و توضیح هیچ وضعی از این اوصاف را در اینجا واصفی و جهتی به نظر نرسید مگر اینکه ما بدان پرداختیم و بازگو کردیم.

(۹) پس هر کس قیامت را با این اوصاف بشناسد، و آنچه از طبیعت و نفس و افعال آن و تغییرات آن مورد انتظار است نیز انتظار داشته باشد، این انتظار او انتظار حق و صدق یعنی انتظار بجا و درست خواهد بود. و هر آن کس که قیامت را از وجهه آن به گونه دیگر برگرداند و آنچه خداوند درباره آن و از آن مقدر نکرده است انتظار داشته باشد، این انتظارش انتظار دروغ و زور و غرور خواهد بود. و از روی این اوصاف، مخالفت انتظار مستظربین آن را خواهد

شناخت، و این دلیل است برای درست بودن حق و باطل بودن باطل. پس می‌گویم که اهل باطل از مسئله ساعت و قیامت این را انتظار دارند که همه چیز طبیعت و قوا و افعال آن باطل شود. و هرگاه بطلان بر طبیعت و بر قوای طبیعت فرو افتد از آنجا بطلان نفس‌ها و پیوند آن‌ها با اشخاص باطل گردد، پس کاش می‌دانستم که چگونه آنچه ایشان انتظار آن را دارند، از مسأله قیامت و ساعت و اینکه آسمان درهم پیچیده شود و خورشید تار گردد و ستارگان تیره شوند و دریاها برافروخته گردد و کوهها بحرکت آید تحقّق پیدا خواهد کرد. آیا پس از این همه برای اشخاص بقائی خواهد بود؟ و آیا بدون آنها برای نفوس استفاده و استقامتی می‌توان در نظر داشت؟

(۱۰) گیرم که ما با آن توافق کنیم و تسالم داشته باشیم که حضرت باری تعالی که از مسمیات و افاضات برتر و بالاتر است، نفس خود را و ذات خود تقدس عظمت (که عظمت او مقدس بادا) برای محاسبه و مخاطبه و حسابرسی و گفتگوی با آنان خود را آماده کند، در این صورت آیا از حکمت و برتری قدرت است که حکمت خود را معطل گذارد و ملک و سلطان خویش را منهدم سازد، یا اینکه حکمت برخلاف آن الزام می‌کند و تدبیر ملک او را و پیاده کردن حکمتش را اقتضا نماید تا این آگاه‌کننده‌تر باشد از وعده و وعید او و نافذتر برای تحقّق سلطنت و تدبیر او.

(۱۱) و خدای تعالی ذکره در جاودان کردن هر دو گروه تیره بختان و نیک‌بختان پایداری آسمانها و زمین را جز آنچه خدای تو بخواهد شرط فرموده و اگر دوام آسمانها و زمین چیزی واجب در حکمت نبوی هر آینه در جاودانی دو گروه دوام آنرا شرط نمی‌کردی و چون دوام آسمانها و زمین را واجب کرده است، آیا می‌اندیشی و نظر می‌دهی که آن دو را از افعال و اسباب معطل گذارد؟ این چیزی است که در حکمت خدا نیکو نیست، و در نظر زیبا نمی‌آید که چیزی بیحاصل را دوام بدهد.

(۱۲) و چون معطل ماندن آسمانها و زمین پس از آنکه لزوم دوام آنها شناخته شد، باطل شد، اینک هر کس که دارای عقل و تمیز است بدین نتیجه می‌رسد که آنچه ما گفتیم درست است و فضیلت الهی مکشوف و ثابت می‌شود که قیامت مورد دعوت مرسلین همانا تأثیراتی نفسانی است که با ظهور نفس زکیه آشکار خواهد شد، همان نفسی که از افاضه عقل به فضیلتی رسیده که هیچ نفسی بدان گونه فضائل دست نیافته است. پس آن فضیلت آگاهی دادن به نفوس جزئی را که در ادوار و اکوار بر آن سبقت داشته‌اند، افاده می‌کند. و آن کسان که بهره‌ای از آنها برگرفته است به ثوابی که همان افادات علمیه و افاضات عقلیه است می‌رسند، و پاداش آنان همین است، مگر درباره کسی که حکم عذاب بر او تحقق یابد و دچار آن شود. چه آنان با صاحبان زمان (صاحب‌الزمان‌ها) مخالفت کرده‌اند و از راه درست منحرف شده‌اند و آنچه خود می‌تراشیدند می‌پرستند و برای خویش به جهل و نادانی مکتب و دستاورده خود خشنود گشته‌اند و آن جهل در نفوس آنان کارگر شده و رونق آنها را گرفته است، تا آن حد که از پذیرش ثواب و پذیرش نور از صاحب‌القیامة فرومانده و عاجز گردیده‌اند، و آنان را جایی جز در آتش نیست. همان است جایگاه ایشان و بد جایگاهی است.

(۱۳) اگر گوینده‌ای به گوید که به یقین می‌دانیم که مردم زمانهای گذشته از میان رفته‌اند و از آنان خبری و اثری مشاهده نمی‌کنیم، پس چگونه می‌توانیم توهم کنیم که خیرات و شرور به اهل سعادت و شقاوت می‌رسد؟ در پاسخ چنین می‌گوییم که اشراف و دست یافتن به چگونگی رسیدن ثواب و عقاب یا خیرات و شرور به دو گروه حقیقه دشوار است، مگر برای کسی که دارای نفس زکیه صافیه باشد و دریافت اشیاء روحانی نورانی، وی را به صورت عادت درآمده باشد.

(۱۴) ولی من معنی را در آنچه مقصود من شرح آنست، به توسط الفاظ کوتاه و آسان، به گونه‌ای به فهم نزدیک می‌کنم که غرض و قصد را بدرستی برساند. پس می‌گویم که شناخت برزخها به شناخت این هدف کمک می‌کنند. و



خدای تعالی ذکره در کتاب خود چنین فرموده است: «و از پی آنها برزخی است تا آن روز که برانگیخته شوند.» شناخت برزخها آنست که انسان بداند که این عالم در هر زمان بر است از نفوسی که با اشخاص جدا جدا متحد هستند. و هرگاه جهان از اشخاص خالی شود، مانند آنها بجای آنها خواهند آمد و موجود بعدی صورتی از موجود منقرض شده است، زیرا که تو به یقین می دانی که مردمان امروز جهان همانا سخن ایشان و الفاظ ایشان و منطق خطابها و علمها و کلمه و سیاست و حرفه‌ها و صنعتهای ایشان همگی همان است که از مردمان منقرض شده جهان به دست آورده‌اند. پس اینان برازخ منقرضانند و نفوس چیزی نیست مگر همان که از گذشتگان به ارث دارند.

(۱۵) پس از هر یک طائفه از نیکان و بدان و گمراهان و راهیافتگان از اینان کسانی که پس از آنان بجای ایشان خلیفه می گردند قیام خواهند کرد (قائم هستند) و آنچه از گذشتگان ارث برده‌اند به آیندگان ارث خواهند داد تا این که رسیدن ثواب و عقاب به نفوس کسب کننده خیر و شر به صورت پایدار و پیوسته رشته تا قیام قیامت کبری برقرار باشد، و در آنجاست که همگان محشور می شوند، و آنچه هر یک مستحق است بدو خواهد رسید. هر آن کس که شناخت برازخ را به صورت درست دریابد، بر صراط مستقیم قرار دارد و چگونگی رسیدن به ثواب و عقاب بر او مشتبه نمی شود و می فهمد که چگونه ثواب و عقاب می رسد به کسانی که از قرون گذشته منقرض شده‌اند و آثار اخبار آنان محو و دستخوش تباهی شده است و در این قانون من سخن فراوان نمی گویم، زیرا که اعتقاد من بر لطف و باریکی بینی فهم صاحب آن و روشنی زیرکی او و بلندی همت وی است.

(۱۶) تکذیب و انکار قیامت چیزی است که از اهل تعطیل و دهریان آشکار است و بیشترین مردمان به دلهایشان نیز منکرند هر چند به زبان انکار قیامت و ساعت را اظهار نمی دارند. چه آنان از پیشینیانسان توصیف قیامت را بر خلاف آنچه خدای تعالی توصیف و بیان کرده شنیده‌اند، و خردهایشان آن را

تصدیق نکرده است و نفوس آنان تحقق آن را چنان که هست اطمینان ندارد. پس در نزد ثنویان صفتی را برای قیامت می‌بیند و در نزد مجوسان صفتی دیگر را، و در نزد یهود صفتی مخصوص، و در نزد مسلمانان صفتی مخالف با صفات قیامت در نزد دیگر امتها. و در نزد هر گروهی از گروههای مسلمانان اوصافی برای قیامت ذکر شده که برخی با بعضی دیگر مخالف است، و همه این شنیده‌ها در صفت قیامت به تغییرات طبیعی منتهی و به هرج و مرج و تباهی و فساد باز می‌گردد. و هرگاه آن که دارای خرد کامل است و در عقل خود اهل انصاف است تفکر کند، خواهد دانست که آن اوصاف شنیده را روایی و جایی در عقل و قرارگاهی در نفس نیست. پس به شتاب رو به تکذیب اصل قیامت می‌آورد از آن جهت که بر کیفیت آن احاطه نیافته است. و اگر دهریان و اهل تعطیل که قیامت را تکذیب کرده‌اند از اظهار نظر دست نگهداشته بودند و آن را تأثیرات نفسانی می‌دانستند که از آنها خیرات و سعادت آشکار می‌گردد، هرآینه برای تکذیب قیامت شتاب نمی‌کردند، بلکه آن را راست و صادق می‌دانستند و منتظر آن بودند.

(۱۷) آیا نمی‌بینند که محمد صلی‌الله علیه و آله نفس خود را با ساعت قرین و همراه کرد و گفت «بُعِثْتُ اَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» (من و ساعت قیامت برانگیخته شده‌ایم همچون این دو انگشت که همراه یکدیگرند) پس برانگیختن خود را قرین برانگیخته شدن ساعت قیامت قرار داده است. پس تو، خدای تأییدت را بر دوام دارد، به یقین می‌دانی که برانگیخته شدن محمد صلی‌الله علیه و آله که موجب تغییرات طبیعی نشده است که پایه‌ای از پایه‌های آن را و کاری از کارهای آن را سست کرده و تباه ساخته باشد، و همانا آن بعثت تأثیری نفسانی است که با ظهور حضرت وی ظاهر و آشکار گردیده است. و در نتیجه خیرات و سعادات مجموعه در کتاب او و شریعت او ظهور یافته است. و چون ظهور یافتن و آشکار شدن این خیرات و فراهم آمدن این سعادات از برکت بعثت محمد

صلی الله علیه وآله است که به همراه قیامت مبعوث شده، می‌توان آن را تأثیری نفسانی و امری غیر طبیعی برشمرد، پس ممکن نیست که از قیامت و ساعت باشد و مقدار آن اعظم از مقدار این، و رتبه آن اشرف از رتبه این باشد مگر همان ظهور و آشکار شدن خیرات شریفه و سعادت فاضله، چه آنها تأثیری نفسانی است و علت هر تأثیر طبیعی و نفسانی دیگر است، و بخواست خدا این همه را درست بشناس.

(۱۸) قیامت را نامها و نشانه‌ها و لقبهایی است که عبارت است از ساعه، ساخه، طامه، واقعه، حاقه، قارعه، قیامه و این همه بر جمله تأثیراتی نفسانی و مربوط به ظهور نفس زکیه است، و آن نفوس را با این نفس زکیه که به بالاترین مراتب انسانی واصل شد صحبتی روحانی است و همگی همچون نفس واحد باشند، هر چند که تغییرات نفسانی در نزد آشکار شدن و ظهور و قیام هر نفس به صورتهای گوناگون و مختلف پدیدار گردد. و پایان هر نام از این نامها و لقبها حرف‌ها است تا اینکه «قائم» خلیفه‌های خود را بازگرداند و دایره نفس برای آنان کمال یابد و تمام شود.

(۱۹) پس هر کس قیامت را به آن صفتی که خدای تعالی وصف کرده بشناسد و آن منزلتی را که خدای تعالی به دوشش داده است بداند، به غفلت و جهل دچار نشود که ندانسته و ناگهان قیامت بر او درآید، بلکه در هنگام رسیدن ساعت و ظهور قیامت وی بداند که در کدام گروه از گروهها خواهد بود، آیا در زمرة اهل بهشت است یا در زمرة اهل دوزخ، و بداند که دوزخیان را درهایی است که هرگاه به سوی آن رانده شوند به رویشان گشوده شود، و خوشا به حال آنان که درهای بهشت به رویشان گشوده شود و از آن راه وارد شوند و بدا به حال آنان که درهای دوزخ برای ایشان گشوده شود و از آن درآیند، پس ای وای و همه وای برای کسی که از درهای دوزخ وارد شود در حالی که وی پندارد که از درهای بهشت وارد شده است: از روی فریبخوردگی به آنچه که آموخته و بر آن پرورش

یافته، و خوبی و همه خوبی آن کس را باد که خدای تعالی در آمدن در بهشت را برای او فراهم ساخته و در سایه رحمت رحمان جای بگیرد. و مقصود از درهای مربوط به دو گروه از بهشتیان و دوزخیان نیست مگر پیشوایان مردم گمراه و رئیسان مشرکان و رئیسان راهیافتگان. پس هر کس که پیرو پیشوایان هدایت باشد و از آنان پیروی کند به در بهشت وارد شده است. و آنگاه که بهشتیان به در بهشت وارد می‌شوند خدای را تقدیس کرده و الحمدلله می‌گویند. همان خدایی که وعده خود را برای ما راست و صادق قرار داد، و ما را میراثبر زمین کرد و در هر آنجا که از بهشت می‌خواهیم جا می‌گیریم. پس چه نیکوست پاداش آنان که عمل کرده و عامل بودند در آن وقت که وارث زمین بودند، و در اشراف و اطلاع یافتن بر آن که پس از وارث زمین در بهشت جایگزین است در آن همگی معارف و علمی است که راهجو و راهیاب نیازمند آن است، و شأن و مرتبه قیامت همانا عبارت است از تغییرات نفسانی نه تغییرات طبیعی. پس این را نیز بخواست خدا بدان و بشناس.

(۲۰) ما در این رساله آنچه مایه کفایت و بستندگی است آوردیم برای آن کس که درست در آن بنگرد و خرد خویش را به کار اندازد و از روی فریب خوردن به آنچه آموخته و بر آن پرورده شده مقاصد و معارف بر او پوشیده نماند و فضای حقیقت بروی تار و تاریک نگردد. و من این رساله را با حمد و سپاس خدای توفیق دهنده و شکر آفریدگار الهام دهنده و با درود بر پیامبر او مصطفی محمد و مرتضی علی دو پدر مؤمنان، و بر صاحب یوم‌الدین و خلفای راشدین او و با سلام بر همه دوستان و یاران آنان این رساله را به پایان می‌برم، و خدای تعالی ما رابس است و چه نیکو وکیل است و نیکو مولی و نیکو باور و نصیر است و هیچ حول و قوه‌ای نیست جز با کمک خدای والای بزرگ.